

پژوهشی

احساس اطمینان از پایداری و دوام زندگی زناشویی و رابطه آن با تمایل به فرزندآوری

محمود مشفق^۱

محمدجواد محمودی^۲

سلما بهمنی^۳

چکیده:

این مقاله به بررسی رابطه بین احساس اطمینان از پایداری و دوام زندگی زناشویی و تمایل به فرزندآوری می‌پردازد. حجم نمونه ۳۵۰ نفر زن ازدواج کرده بدون فرزندی است که بطور ارادی تا زمان انجام مطالعه (۱۳۹۷) بچه‌دار نشده‌اند. روش پژوهش پیمایشی است و از پرسشنامه استاندارد شده انریچ، برای سنجش دوام و پایداری زندگی زناشویی استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد، بطور کلی میل به فرزندآوری در بین زنان مورد مطالعه پایین است، به طوری که ۵۲ درصد از زنان تمایل خیلی پایین و پایینی به فرزندآوری داشته‌اند و فقط ۸ درصد تمایل بالا و خیلی بالایی به فرزندآوری داشته‌اند. از مقیاس پایداری و دوام زندگی زناشویی ۲۰.۹ درصد از زنان نمره خیلی پایین و پایینی، ۵۴ درصد نمره متوسط و ۲۵.۴ درصد نمره بالا و خیلی بالا گرفته‌اند. از نظر آماری، رابطه بین مقیاس دوام و پایداری زندگی زناشویی، سرمایه اجتماعی و سطح تحصیلات زنان با تمایل به باروری معنادار و مثبت است. تعداد فرزندان ایده‌آل برای زنان با نمره پایین و خیلی پایین از مقیاس پایداری زندگی زناشویی حدود ۲ فرزند و برای زنان با نمره بالا و خیلی بالا از همین مقیاس حدود ۲/۵ فرزند بوده است. تحلیل رگرسیونی نشان می‌دهد که یک واحد افزایش در مقیاس دوام و پایداری زندگی زناشویی باعث ۰.۲۵۴ واحد افزایش در مقیاس تمایل به فرزندآوری می‌شود. مشاوران خانواده با استمداد از مداخلات مؤثر راه حل محور، می‌توانند در خانواده‌هایی که سرمایه اجتماعی و نگرش به دوام زندگی زناشویی پایین است، سطح سرمایه اجتماعی و احساس اطمینان از دوام و پایداری خانواده را تقویت نمایند. این پژوهش نشان می‌دهد که مداخلات مشاوران خانواده تا چه حد می‌تواند بر متغیرهای کمی دموگرافیک اثر گذار باشد.

واژگان کلیدی: پایداری و دوام زندگی زناشویی، تمایل به فرزندآوری، مداخلات راه حل محور.

۱- استادیار جمعیت‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی

۲- دانشیار و عضو هیات علمی وزارت علوم تحقیقات، فناوری

۳- دانشجوی کارشناسی‌ارشد جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه و بیان مسئله:

در بسیاری از نقاط جهان نوعی تغییر اساسی در نگرش افراد نسبت به ازدواج، فرزندآوری و برخی از الگوهای تاریخی حاکم بر خانواده اتفاق افتاده است. تغییر در ایستارهای مربوط به زندگی خانوادگی، نقشی تعیین کننده در روندهای جمعیت‌شناختی داشته است (عباسی شوازی و عسکری ندوشن: ۲۵، ۱۳۸۴). باروری و فرزندآوری به عنوان یکی از مهمترین شاخص‌های تأثیرگذار بر رشد جمعیت دارای اهمیت فراوان در مطالعات اجتماعی و جمعیتی بوده است. امروزه پی‌بردن به علل و عوامل موثر بر کاهش سریع و بی‌سابقه باروری، به یکی از مهمترین حوزه‌های مورد علاقه محققان اجتماعی و نیز دغدغه‌های سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان تبدیل شده است.

طی سه دهه گذشته میزان باروری کل در ایران، کاهش مستمر و اساسی داشته است. کاهش میزان باروری با تمایل به داشتن خانواده‌های کوچکتر همراه بوده است. در حال حاضر، میزان باروری کمتر از ۲ فرزند برای هر زن در ایران نشان دهنده این است که حداقل تعدادی از زوجها به داشتن تنها یک فرزند بسنده می‌کنند. در ایران میزان باروری از سال ۱۳۶۴ شروع به کاهش کرد و از سطح ۵.۵ فرزند به ازای هر زن در سال ۱۳۶۷، به سطح باروری جانمایی ۲.۱ در سال ۱۳۷۹ رسید و در سال ۱۳۸۵ به زیر سطح جانمایی ۱.۹ فرزند به ازای هر زن کاهش یافت. در استان‌های توسعه‌یافته‌تر این کاهش چشمگیرتر بوده است، به طوری که طبق تحقیقات انجام شده، میزان باروری کل برای زنان شهر تهران در سال ۱۳۸۹ به ۱/۴ فرزند برای هر زن رسیده است. در سال ۱۳۹۰ باروری کل در شهر تهران ۱.۳ فرزند به ازای هر زن رسیده است (عرفانی، ۱۳۹۱: ۹۶).

به موازات این روند کاهنده باروری، شواهد پژوهش‌های متعدد، نشانگر دگرگونی‌های اساسی در رویکردهای ارزشی، نگرشی و رفتارهای مرتبط با شکل‌گیری خانواده، فرزندآوری، روابط میان زوجین و رویدادهای اساسی چرخه زندگی مانند: تحصیلات، اشتغال و بیکاری می‌باشد. افزایش خانواده‌های تک‌فرزند و یا بدون فرزند (خلج آبادی فراهانی، ۱۳۹۱: ۶۵)، تاخیر در ازدواج و تشکیل خانواده، افزایش میزان طلاق و گرایش به طلاق (کریمی، ۱۳۹۰: ۴۳)، شیوع سقط جنین عمدی (عرفانی، ۱۳۸۹)، افزایش طول دوره بی‌فرزندگی بعد از ازدواج (عرفانی، ۱۳۹۱) (از جمله این دگرگونی‌ها است. بی میلی به داشتن بچه و در نتیجه باروری پایین و به همراه

این تحولات جمعیتی، که دغدغه اصلی سیاستگذاران جمعیتی و اندیشمندان علوم اجتماعی در ایران است، پیامدهای اساسی را به دنبال خواهد داشت (عرفانی، ۱۳۹۱: ۹۶). به همین منظور شناخت عوامل تاثیرگذار بر رفتار باروری در جهت افزایش سطح آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. شناخت نیات باروری از این جهت مهم است که نیت باروری به عنوان عامل تعیین‌کننده بلافاصل رفتار باروری شناخته می‌شود (مورگان^۱، ۱۹۸۱: ۲۷۳).

ازدواج موفق و تشکیل خانواده پایدار و بادوام، باعث افزایش سلامتی و نشاط افراد و ارضاء نیازهای فیزیکی و روانی و میل به داشتن فرزند می‌شود. برای اکثر بزرگسالان، احساس شادمانی در زندگی بیشتر از جنبه‌های دیگر زندگی وابسته به ازدواجی موفق و احساس اطمینان از پایداری زندگی زناشویی است و این شادکامی می‌تواند با تولد فرزندان و ایفای نقش پدری و مادری توسط زوجین فزونی یابد. احساس اطمینان از پایداری و دوام زندگی زناشویی نقشی اساسی و مهم بر میزان سلامت روانی و جسمانی، رضایت از زندگی زناشویی، موفقیت شغلی، ارتباطات موثر اجتماعی، فرزندآوری، سلامت فرزندان و کیفیت رابطه بین مادر و فرزند دارد. در مقابل عدم احساس اطمینان از پایداری زندگی زناشویی نه تنها برکنش‌های روانی-اجتماعی زن و شوهر و افزایش میزان طلاق بلکه بر وضعیت روحی فرزندان و آینده آنها و نیز میل آنها به داشتن فرزند اثر منفی دارد.

فرزنددار شدن مهمترین واقعه بعد از ازدواج است و نقش تعیین‌کننده‌ای در تکمیل روابط و نقش‌های درون خانوادگی دارد. پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهند که معمولاً مرحله فرزندآوری برای زوجین همراه استرس است و بین اطمینان از ثبات و پایداری زندگی زناشویی و تصمیم، میل و اقدام به فرزندآوری رابطه‌ای مثبت وجود دارد (موسوی، ۱۳۹۳، لیفرور^۲ و ریکن^۳ ۲۰۰۸، کاپولا^۴ و سزار^۵ ۲۰۰۸، نیک پرر^۶ ۲۰۱۰، استریک^۷ ۲۰۱۶، وینکلر-دوراک^۸، باوجان^۹ و دیگران، ۲۰۱۷).

- 1- Morgan
- 2- Aart. Liefbroer
- 3- Arieke Rijken
- 4- Lucia Coppola
- 5- Mariachiara Di Cesare
- 6- Nick Parr
- 7- Styrac
- 8- Winkler-Dworak
- 9- Beaujouan

رابطه بین اطمینان از پایداری و دوام زندگی زناشویی و تمایل به فرزندآوری از دو جهت قابل بررسی است. اول اینکه با بالا رفتن اطمینان از دوام زندگی زناشویی، تمایل به داشتن فرزند و در نتیجه نرخ باروری نیز بالا می‌رود. در واقع می‌توان گفت، زوجین شرایط را برای داشتن فرزند مهیا می‌بینند و فرزنددار شدن را باعث محکم‌تر شدن روابط زناشویی خود می‌دانند. در حالت مقابل، در صورت فقدان اطمینان از دوام زندگی زناشویی، زوجین تمایل کمتر به داشتن فرزند نشان می‌دهند و در نتیجه نرخ باروری کاهش می‌یابد. این امر به این فرضیه ختم می‌شود که در صورت تقویت روابط زناشویی و تقویت اعتماد به دوام رابطه، افراد میل بیشتری برای بچه‌دار شدن پیدا می‌کنند. بسیاری از زنان به خاطر ترس از احتمال وقوع طلاق و مسئولیت‌های سنگین فرزندپروری در خانواده‌های تک والد تا زمانی که از نظر ذهنی به این اطمینان نرسند که زندگی آنها با دوام خواهد بود، تمایلی برای فرزندآوری از خود نشان نمی‌دهند. لذا تمرکز اصلی ما در این پژوهش بر مطالعه «تأثیر احساس اطمینان از دوام و بقاء زندگی زناشویی بر تمایل به فرزندآوری» است.

البته نتایج پاره‌ای از مطالعات، نتایج متناقضی را در این رابطه نشان می‌دهند. بطوری که پاره‌ای از مطالعات، بالا بودن پایداری و دوام زندگی زناشویی را موجب افزایش تعداد فرزندان و بعضی دیگر از آن به عنوان کاهنده تعداد فرزندان نام برده‌اند. با توجه به افزایش روز افزون طلاق رسمی و عاطفی، نظرات و احساسات زنان در خصوص اطمینان از پایداری و دوام زندگی زناشویی و میل آنها به فرزندآوری، می‌تواند در زمینه دلایل میل به بی‌فرزندگی بین زنان، تبیین کننده باشد. با توجه به اهمیت احساس اطمینان از دوام و پایداری زندگی زناشویی و اثری که می‌تواند در تصمیمات فرزندآوری در بین زنان داشته باشد، پی‌بردن میزان و مقدار اثر احساس اطمینان از دوام زندگی زناشویی، در کنار سایر متغیرهای اثرگذار بر تمایل به بچه دار شدن حائز اهمیت است. لذا سوالاتی که این پژوهش بدنبال پاسخ‌گویی به آن است، عبارتند از: وضعیت زنان مورد مطالعه از نظر مقیاس احساس اطمینان از تداوم و پایداری زندگی زناشویی چگونه است؟ متغیرهای باروری از جمله تعداد فرزندان ایده‌آل و میل به بچه‌دار شدن در بین زنان مورد مطالعه چگونه است؟ در حضور و غیاب سایر عوامل موثر بر باروری، احساس اطمینان از بقاء و دوام زندگی زناشویی چه تأثیری بر تمایل به باروری خواهد داشت؟

پیشینه پژوهش

مطالعات نشان می‌دهد که کاهش باروری در کلیه استان‌ها و مناطق شهری و روستایی ایران صورت گرفته و برغم زمینه‌های متفاوت اقتصادی اجتماعی، تشابهات زیادی از نظر جمعیت‌شناختی بین استان‌ها و همچنین مناطق روستایی و شهری کشور مشاهده می‌شود. مطالعات انجام گرفته درباره تبیین کننده‌های رفتار فرزندآوری در ایران، بر متغیرهایی چون سطح تحصیلات، استقلال زنان و برابری جنسیتی (محمدجلال عباسی شوازی و عباس عسکری ندوشن، ۱۳۸۴)، بالا رفتن سطح تحصیلات و مشارکت زنان (سهیلا بیداریان، ۱۳۸۸)، مشخصه‌های جامعه شناختی (راعی بناب، ۱۳۸۹)، عوامل اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی (غلامرضا جمشیدیدها، مجید کوششی، یوسف ایرانی، ۱۳۹۰) و (حسن سرایی و حنا سادات صادقی، ۱۳۹۵)، عوامل و مولفه‌های فرهنگی (بگی، ۱۳۹۱) و (رسول صادقی، ۱۳۹۵)، اثر جدایی و طلاق عاطفی (سیده فاطمه موسوی، ۱۳۹۳)، زمینه‌های ذهنی و اجتماعی (رضوی زاده، ۱۳۹۴) تاکید داشته‌اند. در اکثر تحقیقات صورت گرفته، تکیه بحث بر تاثیر تحصیلات و عوامل اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی بر تمایل زوجین به فرزندآوری بوده است. در این پژوهش سعی بر این است که تاثیر احساس اطمینان از دوام و پایداری زندگی زناشویی بر تمایل به فرزندآوری زوجین مورد بررسی قرار گیرد. در این خصوص مطالعات داخلی بسیار اندک است. اما مطالعات خارجی گسترده تر است که در ادامه جهت تکمیل بحث به برخی از آنها اشاره می‌شود. پژوهش «تاثیر کیفیت رابطه زوجین بر باروری»^۱ توسط آرت لیفرور^۲ و آریک ریکن^۳ در سال ۲۰۰۸ انجام شده است. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که زوجینی که باهم اختلاف دارند از گزینه فرزندآوری برای رفع مشکلات و اختلافات خود استفاده نمی‌کنند و ترجیح می‌دهند باروری خود را به تعویق بیندازند و آنطور که انتظار می‌رود، زوجین فرزندآوری را باعث قوام بخشی رابطه خود نمی‌دانند.

پژوهش «چگونه باروری و پایداری و دوام زندگی زناشویی بر ایجاد شکل جدیدی از الگوهای خانوادگی اثر می‌گذارد»^۴ که در دو کشور ایتالیا و اسپانیا توسط لوسیا کاپولا^۵ و ماریاچارا

1- The Influence of Partner Relationship Quality on Fertility

2- Aart. Liefbroer

3- Arieke Rijken

4- How fertility and union stability interact in shaping new family patterns in Italy and Spain

5- Lucia Coppola

سزار^۱ در سال ۲۰۰۸ انجام شده است. در این مطالعه چگونگی تاثیر تصمیم به باروری و بی ثباتی رابطه زوجین و همچنین مستقیم یا غیرمستقیم بودن اثر آنها بر یکدیگر نیز در این مقاله بررسی شده است. نتایج پژوهش نشان داد تاثیرات این دو مقوله برهم مستقیم و قابل توجه می‌باشند. با توجه به اینکه افراد برای ورود به رابطه زناشویی دو هدف اصلی دارند: یکی فرزندآوری و دیگری پایداری و دوام و رضایت از رابطه زناشویی. این دو از هم تاثیر پذیرفته و برهم تاثیر می‌گذارند. در واقع فرزندآوری خطر بی ثباتی رابطه زناشویی را کاهش می‌دهد و در مقابل نیز بی ثباتی رابطه زناشویی، از احتمال فرزندآوری در آینده می‌کاهد. پژوهش «رضایت از زندگی بر باروری»^۲ توسط نیک پرا^۳ در سال ۲۰۱۰ انجام شد. هدف اصلی این پژوهش بررسی رضایت از زندگی به طور کلی و رضایت از رابطه زناشویی به صورت خاص و تاثیر این دو بر باروری می‌باشد. نتایج مطالعه نشان داد در هر دو جنس، رضایت از زندگی و رضایت از رابطه زناشویی حداکثر تا دو سال بعد منجر به فرزندآوری می‌شود و همچنین این مطالعه نشان می‌دهد که باروری از سن، تعداد فرزندان، تحصیلات، شغل و محل زندگی و... تاثیر می‌پذیرد.

مطالعه استریک^۴ (۲۰۱۶) نشان می‌دهد که افزایش ناپایداری زندگی زناشویی، تعداد فرزندان به دنیا آمده یک زن را کاهش می‌دهد، از سوی دیگر کاهش باروری برای افزایش ناپایداری زندگی زناشویی اثر مستقیم دارد. وینکلر-دوراک، باوجان و دیگران (۲۰۱۷) تحت عنوان ناپایداری زندگی زناشویی و باروری: مدل شبیه سازی خرد برای ایتالیا و انگلیس، با وجود سیستم‌های ارزشی بسیار متفاوت دو کشور در مورد خانواده، یافته‌ها نشان داد که اثر خالص ناپایداری و بی دوامی زندگی زناشویی باروری را کاهش می‌دهد (حدود ۰/۵ بچه برای ایتالیا و ۰/۲ تا ۰/۴ بچه برای انگلستان). مقدار اثر، بستگی به زمان بندی تشکیل واحد زناشویی و جدائی دارد.

چار چوب نظری

یکی از نظریاتی که در مورد پایداری و دوام زندگی زناشویی مطرح شده است، نظریه چرخه زندگی زناشویی می‌باشد. چرخه زندگی زناشویی، اصطلاحی است که معمولاً در خصوص روند رشد و تحول حیات خانواده که با گذر زمان شکل می‌گیرد، به کار می‌رود (کارتر

1- Mariachiara Di Cesare

2- Satisfaction with life as an antecedent of fertility

3- Nick Parr

4- Styrc

و مک گلدریک^۱، (۱۹۸۹). شواهد حاکی از آن است که در ازدواج، دوره‌های خاصی وجود دارد که سطح رضایتمندی پایین‌تر یا بالاتر از سایر دوره‌هاست. نظریه چرخه زندگی زناشویی با تقسیم‌بندی مراحل زندگی و تنش‌ها و نقش‌های خاص هر مرحله، به بررسی تفاوتها در سطح رضایتمندی زناشویی که ناشی از تغییرات دوره‌های مختلف است، می‌پردازد. این نظریه هر مرحله از چرخه زندگی را محصولی از توالی منظم وقایع قبلی می‌داند، چنین رویکردی برای توجیه تأثیرات چرخه زندگی بر روابط هم مفید می‌باشد (الیس^۲، ۲۰۰۴). بررسی کوبر و هاروف^۳ (۱۹۶۵)، در مورد ازدواج‌های موفق و رضایت بخش منجر به توسعه یک طبقه‌بندی از ازدواج‌های بادوام شده است و پنج مدل از روابط، مشخص گردیده است که بشرح زیر می‌باشد: ۱- مدل بی یا کم دوامی حیات و زندگی: در این مدل انطباق و جور شدن همسران بسیار کم است. نه تنها در تعارضات، بلکه در علایق نیز این چنین هستند. در این مدل، اشتیاق و علاقه سالهای اولیه کم‌رنگ شده است و به نظر می‌رسد که طرفین علاقه‌مند به ترک رابطه باشند. ۲- مدل خو گرفته با تعارض: این دوره با درگیری و مشاجره زیاد مشخص می‌شود و طرفین با موفقیت این جنگ و جدال را تحمل می‌کنند، هرچند که این مساله واقعاً برای آنها لذت بخش نمی‌باشند. ۳- مدل هم خویی منفعلانه: انطباق و سازش راحت و بی دردسر است، در این مدل زوجین مانند روابط با دیگران به راحتی با یکدیگر جور می‌شوند. ۴- مدل کلی: ویژگی این مدل همیشه در کنار یکدیگر بودن و داشتن علایق متقابل شدید است. ۵- مدل حیات - زندگی: در این مدل هرچند طرفین تا حد زیادی با یکدیگر وابسته هستند، اما یکدیگر را محدود نمی‌کنند و در مقایسه با مدل کلی به یکدیگر فرصت بیشتری برای رشد و پیشرفت شخصی می‌دهند (کوبر و هاروف، ۱۹۹۵).

نظریه چرخه زندگی زناشویی و رضایتمندی از زندگی زناشویی، حاکی از آن است که بین رضایت از ازدواج و دوره‌های زندگی رابطه‌ای منحنی شکل وجود دارد که طبق آن با تولد فرزندان و در دوره‌های کوتاه از میانسالی، رضایت از ازدواج کاهش می‌یابد و سپس با راه افتادن فرزندان، رضایت از زندگی به نحو چشمگیری افزایش می‌یابد (برناردز^۴، ۲۰۰۵). لونسون^۵ (۱۹۹۴) معتقد است که رضایت زناشویی با گذشت زمان کاهش می‌یابد. در این

1- Carter & McGoldric

2- Ayles

3- Cuber & Haroff

4- Bernards

5- Levenson

رابطه، رولینز^۱ و فلدمن^۲ (۱۹۷۰) نیز بر مبنای مطالعاتشان یک مدل U شکل از رضایت زناشویی ارائه می‌کنند، به این صورت که رضایت زناشویی در طی سال‌های تربیت فرزندان کاهش می‌یابد و در طی چرخه زندگی زناشویی زمانی که خانه از فرزندان خالی می‌شود، رضایت زناشویی افزایش می‌یابد (همان). بنظر می‌رسد تقسیم کار و مسائل مرتبط با پرورش فرزندان یکی از چالش‌های عمده در مراحل اولیه زندگی زناشویی است.

گاتمن^۳ (به نقل از موسوی، ۱۳۸۲) نیز نکاتی را درباره روابط پایدار بزرگسالان مطرح می‌کند که می‌تواند وضعیت ازدواج و فرزندآوری را پیش بینی کند. وی بر اساس مطالعات خود، سه نوع ازدواج باثبات و دو نوع ازدواج بی ثبات را شناسایی کرده است، که عبارت‌اند از: (۱) ازدواجهای با ثبات، شامل زوجهای سنتی، زوجهای دو نقشی. (۲) ازدواج‌های بی‌ثبات، شامل زوجهای ناسازگار و منفصل (موسوی، ۱۳۸۲). بر اساس تحلیل گاتمن در مورد انواع ازدواجهای باثبات، زوجهای سنتی خود را با نقش‌های جنسی و سبک زندگی سنتی سازگار می‌کنند و برای مدیریت اختلافات و حل تعارضات اهمیت کمی قائلند. زوجین دو نقشی، نقش‌های مساوات طلبانه، نقش زنانه و مردانه را همزمان ایفا می‌کنند و نگاه آنان به حل اختلاف مثبت است. زوجین اجتنابی، نقشهای جنسی سنتی را قبول دارند، اما زندگی موازی را ادامه می‌دهند و از درگیری پرهیز می‌کنند.

گمان می‌شود، ابعاد عاطفی روابط برای زوجین بسیار مهم است و تاثیر کیفیت رابطه زوجین بر فرزندآوری تا حدود زیادی مورد غفلت محققان قرار گرفته است. یکی از این جنبهها دوام و پایداری^۴ است (دیکسترا^۵ و کومتر^۶، ۲۰۰۹). افراد ممکن است کیفیت رابطه خود را در هنگام فکر کردن در مورد داشتن بچه (یا بچه بیشتر) به دلایل مختلف در نظر بگیرند: اول، به این دلیل که کیفیت رابطه شریک زندگی احتمالاً بر سلامت فرزند آینده تأثیر می‌گذارد. زوجین ممکن است، فقط یک فرزند را در یک رابطه خوب (یا به اندازه کافی خوب) داشته باشند. برخی از زوجین با روابط متعارض، تمایل ندارند فرزند بیشتری داشته باشند، چون تصور می‌کنند، اختلافات میان آنها یا جدائی و طلاق ممکن است به

1- Rollins

2- Feldman

3- Gottman

4- stability

5- Dykstra

6- Komter

کودکشان آسیب برساند (آماتو لومیس و بوث، ۱۹۹۵ به نقل از دیکسترا و کومتر، ۲۰۰۹). دوم اینکه، زوجین ممکن است، شرایط فعلی روابطشان را در نظر بگیرند، نگرش زوجین در خصوص تاثیر داشتن فرزند بر کیفیت رابطه آنها، می‌تواند مثبت یا منفی باشد. برخی مطالعات نشان می‌دهد که عده‌ای از زوجین انتظار دارند که آمدن یک فرزند رابطه آنها را با شریک زندگی‌شان بهتر کند (لیفبرور، ۲۰۰۵) و بالعکس برخی از مطالعات هم نشان می‌دهد، که تولد فرزند اثر منفی بر روابط آنها خواهد داشت (کرمیچل و ویتاکر، ۲۰۰۷ نقل از دیکسترا و کومتر، ۲۰۰۶).

روش‌شناسی

در این پژوهش از روش پیمایش استفاده شده است. جهت سنجش مقیاس احساس اطمینان از پایداری و دوام زندگی زناشویی، از پرسشنامه استاندارد شده انریچ، استفاده شده است. این پرسشنامه متشکل از ۱۸ سؤال در مورد ابعاد کیفی روابط زناشویی است. مشخصات جمعیت‌شناختی از قبیل سن، مقطع تحصیلی، طول مدت ازدواج و اختلاف سنی هم در پرسشنامه گنجانده شده‌اند. جامعه آماری این پژوهش، متشکل از کلیه زنان متأهل بدون فرزندی است که ازدواج آنها از سال ۱۳۷۵ به بعد در دفترخانه ۱۱۰ شهر تهران ثبت شده است. تعداد این زنان ۳۹۴۳ نفر بوده‌اند که با ضریب خطای ۵ درصد حجم نمونه ۳۵۰ نفر برآورد شد. شیوه نمونه‌گیری در این پژوهش نمونه‌گیری سیستماتیک می‌باشد.

مفاهیم اساسی تحقیق و چگونگی اندازه‌گیری آنها

تمایل به فرزندآوری: ترکیب شناخت‌ها، احساسات و آمادگی برای عمل نسبت به یک چیز معین را گرایش شخص نسبت به آن چیز می‌گویند (کریمی، ۱۳۸۸، ۲۳). تمایل به فرزندآوری نیز، گرایش و تمایل به داشتن فرزند از نظر اجتماعی و بیولوژیکی در بین خانواده‌هاست (عنایت و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۱۹). جهت سنجش تمایل به باروری از ۱۲ گویه استفاده شده است: ۱. خوشبختی خانواده در گرو وجود بچه است. ۲. از نظر من مهمترین هدف ازدواج، فرزندآوری است. ۳. فکر می‌کنم والدین باید فرزندان بیشتری داشته باشند تا در دوران پیری

1- Liefbroer

2- Carmichael & Whittaker, 2007

تنها نباشند. ۴. فکر می‌کنم بچه باعث می‌شود آدم از فعالیت‌های اجتماعی دور بماند. ۵. از نظر من فرزندان به زندگی گرما و آرامش می‌بخشند. ۶. تصور می‌کنم با تولد فرزندان مشکلات نیز شروع می‌شود. ۷. هرچه تعداد فرزندان بیشتر باشد، وابستگی زن و شوهر بهم بیشتر می‌شود. ۸. از آنجا که هنوز از ادامه زندگی با همسر اطمینان کامل ندارم، فعلاً تمایلی به داشتن فرزند ندارم. ۹. در شرایط فعلی زندگی ما به شکلی است که نمی‌توانم به داشتن فرزند فکر کنم. ۱۰. با شناختی که از همسر دارم، داشتن فرزند را در وضعیت کنونی مناسب نمی‌دانم. ۱۱. ترجیح می‌دهم زمانی که تمامی اختلافهایم با همسر برطرف شد، به بچه‌دار شدن فکر کنم. ۱۲. می‌خواهم زمانی بچه دار شوم که شناخت کاملی از همسر داشته باشم.

دوام و ثبات زندگی زناشویی: دوام یا ثبات زناشویی به عنوان شاخصی از ماهیت هویت متقابل و تقسیم مسئولیت و تعهدات دوره زناشویی همسران شناخته می‌شود. بنابراین، ثبات زناشویی به عنوان شاخص استمرار و دوام هسته‌ای از استقلال، اعتماد و دوستی دوجانبه مطرح می‌شود و عامل پیش‌بینی‌کننده شادی و شادکامی زناشویی به شمار می‌رود (کانگ و جاسوال^۱، ۲۰۰۹). ثبات زناشویی در قالب طول مدت ازدواج هر زوج، بدون طلاق گرفتن و یا از هم جدا شدن تعریف می‌شود (مرسادو، کامرون، شکر فروش و استراتون^۲، ۲۰۰۸). در واقع بی‌ثباتی ازدواج زمانی مطرح است که یکی از زوجین یا هر دو زوج درباره طلاق یا جدایی می‌اندیشند و یا رفتاری انجام می‌دهند که به پایان رساندن ازدواج، گرایش دارند (بوث، ۱۹۸۵: ۴۶۶). جهت سنجش دوام و ثبات زندگی زناشویی از ۱۸ گویه بدین شرح استفاده شده است: ۱. شرایط زندگی زناشویی من عالی است. ۲. همسر من خلق و خوی مرا کاملاً درک می‌کند و با آن سازگاری دارد. ۳. هرگز حتی برای یک لحظه از رابطه با همسر تاسف نخورده‌ام. ۴. از ویژگی‌های شخصیتی و عادات شخصی همسر من راضی هستم. ۵. از این که در زندگی مشترک ما مسئولیت‌های خود را خوب ایفا می‌کنیم، خوشحالم. ۶. از نحوه حل و فصل اختلافات بسیار خشنود هستم. ۷. از صرف اوقات در کنار همسر بسیار خشنود هستم. ۸. از نحوه ابراز عشق و احساسات با همسر رضایت دارم. ۹. گاهی اوقات احساس

1- Kang & Jaswal

2- Mercado, J., Cameron, E., Shekarforoosh, C., Stratton, L

می‌کنم نمی‌توانم به همسرم تکیه کنم. ۱۰. همسرم در بیشتر مواقع خطمشی خود را دنبال می‌کند. ۱۱. همسرم گاهی اوقات حرف‌هایی می‌زند که باعث تحقیر و خجالت می‌شود. ۱۲. ترجیح می‌دهم همواره در کنار همسرم باشم. ۱۳. گاهی اوقات می‌ترسم نیازهای عاطفی خود را با همسرم درمیان بگذارم. ۱۴. دیر آمدن همسرم به منزل مرا آزار می‌دهد. ۱۵. ای کاش همسرم بیشتر مایل بود مرا شریک احساسات‌اش کند. ۱۶. از وضعیت اقتصادی خانواده راضی هستم. ۱۷. از شیوه تصمیم‌گیری مربوط به مسائل مالی راضی هستم. ۱۸. از کیفیت رابطه جنسی با همسرم بسیار خشنود هستم.

سرمایه اجتماعی: جمع منابع واقعی یا بالقوه‌ای است که حاصل از شبکه‌ای با دوام از روابط کم و بیش نهادینه‌شده آشنایی و شناخت متقابل است. شبکه‌ای که هر یک از اعضای خود را از پشتیبانی سرمایه جمعی برخوردار می‌کند، و آنان را مستحق اعتبار می‌سازد (توسلی، ۱۳۸۴: ۸). برای سنجش سرمایه اجتماعی افراد از گویه‌های زیر استفاده شده است: ۱. از نحوه برنامه‌ریزی برای اوقات فراغت‌مان راضی هستم. ۲. به نظر می‌رسد من و همسرم به مهمانی‌ها و فعالیت‌های اجتماعی یکسانی علاقه مند باشیم. ۳. ما به قدر کافی با اقوام و دوستانمان وقت صرف می‌کنیم. ۴. من و همسرم کاملاً به هم اعتماد داریم. ۵. احساس می‌کنم والدین ما مشکلاتی را در زندگی زناشویی ما بوجود می‌آورند. ۶. تصور نمی‌کنم همسرم برای تفریح و گذراندن اوقات بیکاری‌اش همراه من فرصت یا توان کافی داشته باشد. ۷. از این که وقتی را با بعضی از بستگان همسرم صرف کنم لذت می‌برم. ۸. همسرم بیش از اندازه وقتش را با دوستان و اقوامش می‌گذراند.

پایگاه اقتصادی- اجتماعی: پایگاه اقتصادی - اجتماعی، پایگاهی است که فرد در میان یک گروه دارد. به مرتبه اجتماعی یک گروه در مقایسه با گروه‌های دیگر گفته می‌شود. به بیان دیگر، موقعیتی که یک فرد یا خانواده با ارجاع به استانداردهای میانگین رایج درباره ویژگی‌های فرهنگی، درآمد مؤثر، دارایی‌های مادی و مشارکت در فعالیت‌های گروهی اجتماعی به دست می‌آورد (کوئن^۱، ۱۳۸۴، ۸۴). در این تحقیق از مولفه‌های تحصیلات مرد، تحصیلات زن، شغل مرد، شغل زن و سطح درآمد خانوار استفاده می‌شود.

اعتبار و روایی

جهت سنجش اعتبار پرسشنامه از اعتبار صوری و برای سنجش روایی از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است. بعد از حصول اطمینان از اعتبار مقیاسهای اصلی، اقدام به سنجش روایی سؤالات بر اساس روش آلفای کرونباخ نمودیم. این شیوه بررسی همسازی پاسخ فرد به یک گویه در مقایسه با هر یک از گویه‌های دیگر است؛ بدین ترتیب پایایی کل مقیاس سنجیده شد. شاخص پایایی کل مقیاس آماره‌ای است به نام آلفا که دامنه آن از ۰ تا ۱ است. هرچه آلفا بیشتر باشد، پایایی مقیاس بیشتر خواهد بود (دواس، ۱۳۸۱: ۲۵۳).

جدول ۱: سنجش روایی مقیاس‌های اصلی پژوهش

متغیرها	تعداد گویه‌ها	ضریب آلفای کرونباخ
تمایل به فرزندآوری	۱۲	۰/۶۶۲
پایداری و دوام زندگی زناشویی	۱۸	۰/۶۰۱
سرمایه اجتماعی	۸	۰/۶۴۵
پایگاه اقتصادی زوجین	۵	۰/۶۷۵

یافته‌ها

مشخصه‌های عمده جمعیتی و اجتماعی پاسخگویان

توزیع فراوانی درصدی پاسخگویان بر حسب سن نشان می‌دهد، ۱۸ درصد گروه سنی ۲۳-۱۹ ساله، ۴۴/۶ درصد در گروه سنی ۲۸-۲۴ ساله، ۲۲/۳ درصد در گروه سنی ۳۲-۲۹ ساله، ۱۱/۱ درصد در گروه سنی ۳۶-۳۳ ساله و ۴ درصد در گروه سنی ۴۰-۳۷ ساله می‌باشند. در رابطه با توزیع فراوانی درصدی پاسخگویان بر حسب طول دوره ازدواج، ۷۷/۴ درصد از پاسخگویان بین ۵-۱ سال، ۱۵/۱ درصد ۹-۵ سال، ۶/۳ درصد ۱۳-۹ سال، ۰/۹ درصد ۱۷-۱۳ سال و تنها ۰/۳ درصد ۲۱-۱۷ سال از مدت ازدواجشان سپری شده است. در بررسی تعداد فرزندان ایده‌آل مشخص شد: ۷۷ نفر (۲۲٪) از پاسخگویان تمایلی به داشتن فرزند در آینده ندارند، ۱۳۴ نفر (۳۸/۳٪) خواهان داشتن یک فرزند در آینده می‌باشند، ۸۳ نفر (۲۳/۷٪) مایل‌اند دو فرزند در آینده داشته باشند و ۵۶ نفر (۱۶٪) نیز می‌خواهند در آینده ۳ فرزند یا بیشتر داشته باشند. ۲۲٪ از پاسخگویان زوج‌هایی هستند که تحت هیچ شرایطی علاقه به

داشتن فرزند ندارند. این بررسی نشان داد که بعضی از زوجین حتی در صورت داشتن شرایط ایده‌آل زندگی هم تمایلی به داشتن فرزند ندارند.

جدول ۲: توزیع تعداد و درصد تعداد فرزندان ایده‌آل پاسخگویان

تعداد فرزندان ایده‌آل	تعداد	درصد
عدم تمایل به داشتن فرزند	۷۷	۲۲
۱	۱۳۴	۳۸.۳
۲	۸۳	۲۳.۷
۳+	۵۶	۱۶
جمع	۳۵۰	۱۰۰

سنجش نگرش به دوام و پایداری زندگی زناشویی

نتایج به دست آمده در رابطه با مقیاس پایداری و دوام زندگی زناشویی نشان می‌دهد که نزدیک به ۲۱ درصد از زنان در طبقه دوام زندگی زناشویی پایین و خیلی پایین قرار گرفته‌اند. ۵۴ درصد از پاسخگویان از نظر مقیاس دوام زندگی زناشویی در حد متوسط هستند، ۲۴.۶ درصد در طبقه دوام بالا قرار گرفته‌اند و ۰/۶ درصد در دوام خیلی بالا قرار گرفته‌اند.

جدول ۳: توزیع تعداد و درصد پاسخگویان بر حسب شاخص نگرش به دوام زندگی زناشویی

نگرش به دوام زندگی زناشویی	تعداد	درصد
دوام خیلی پایین	۱۰	۲.۹
دوام پایین	۶۳	۱۸
دوام متوسط	۱۸۹	۵۴
دوام بالا	۸۶	۲۴.۶
دوام خیلی بالا	۲	۰.۶
جمع	۳۵۰	۱۰۰

تمایل به فرزندآوری

نتایج به دست آمده از جمع گروه‌های تمایل به فرزندآوری نشان داد ۴۵.۴٪ از پاسخگویان گرایش پایینی به باروری دارند و تنها ۷.۱٪ از پاسخگویان گرایش بالایی به باروری دارند.

جدول ۴: توزیع تعداد و درصد پاسخگویان بر حسب شاخص گرایش به باروری

گرایش به باروری	تعداد	درصد
خیلی پایین	۲۳	۶.۶
پایین	۱۵۹	۴۵.۴
متوسط	۱۴۰	۴۰
بالا	۲۵	۷.۱
خیلی بالا	۳	۰.۹
جمع	۳۵۰	۱۰۰

نگرش به دوام و ثبات زندگی زناشویی و رابطه آن با تعداد فرزندان ایده آل

در جدول شماره ۵، رابطه تعداد ایده‌آل فرزندان با مقیاس پایداری و دوام زندگی زناشویی نشان داده شده است. با توجه به ارقام مندرج در جدول می‌توان نتیجه‌گیری نمود، هر چه نگرش زنان به دوام و پایداری خانواده بیشتر باشد، تمایل زنان به داشتن بچه بیشتر افزایش می‌یابد. بطوریکه، در سطح پایداری و دوام زندگی خیلی پایین، افراد به بطور متوسط مایل به داشتن ۱.۹ فرزند هستند و در سطح پایداری و دوام زندگی بالا، زنان پاسخگو بطور متوسط مایل به داشتن ۲.۶ فرزند هستند. این بدان معنا است، با افزایش پایداری و دوام زندگی زناشویی بطور متوسط تعداد فرزندان ایده‌آل، می‌تواند تا ۰/۵ تا ۰/۷ فرزند افزایش یابد. آزمون آماری خی دو با ضریب اطمینان ۹۹/۹ درصد معنادار شده است، لذا رابطه بین مقیاس نگرش نسبت به پایداری و دوام زندگی زناشویی و تمایل به فرزندآوری تأیید می‌شود.

جدول ۵: تعداد فرزندان ایده‌آل بر حسب نگرش به پایداری و دوام زندگی زناشویی

نگرش به دوام زندگی	متوسط تعداد فرزندان ایده‌آل	فراوانی	درصد
دوام خیلی پایین	۱.۹	۱۰	۲.۹
دوام پایین	۲.۱	۶۳	۱۸
دوام متوسط	۲.۲	۱۸۹	۵۴
دوام بالا	۲.۶	۸۶	۲۴.۶
دوام خیلی بالا	۲.۵	۲	۰.۶
جمع	۲.۲	۳۵۰	۱۰۰
مقدار خي دو = ۱۰۴.۴		سطح معناداری = ۰۰.۰	

سرمایه اجتماعی و رابطه آن با تعداد فرزندان ایده‌آل

در جدول شماره ۶، رابطه تعداد ایده‌آل فرزندان با مقیاس سرمایه اجتماعی زوجین نشان داده شده است. با توجه به ارقام مندرج در جدول می‌توان نتیجه‌گیری نمود، هر چه نگرش زنان به سرمایه اجتماعی خانواده بیشتر باشد، تمایل زنان به داشتن فرزند بیشتر افزایش می‌یابد. بطوریکه، در سطح سرمایه اجتماعی خیلی پایین، زنان به بطور متوسط مایل به داشتن ۱,۷ فرزند هستند و در سطح سرمایه اجتماعی بالا، زنان پاسخگو بطور متوسط مایل به داشتن ۲,۴ فرزند هستند. این بدان معنا است، با افزایش میزان سرمایه اجتماعی خانواده، بطور متوسط تعداد فرزندان ایده‌آل می‌تواند تا حدود ۰/۷ فرزند افزایش یابد. آزمون آماری خی دو با ضریب اطمینان ۹۹/۹ درصد معنادار شده است، لذا رابطه بین مقیاس سرمایه اجتماعی زوجین و تمایل به فرزندآوری تأیید می‌شود.

جدول ۶: تعداد فرزندان ایده‌آل بر حسب شاخص سرمایه اجتماعی زوجین

شاخص سرمایه اجتماعی	متوسط تعداد فرزندان ایده‌آل	فراوانی	درصد
خیلی پائین	۱,۷	۶۳	۱۸
پایین	۱,۸	۱۵۶	۴۴,۶
متوسط	۱,۹	۷۸	۲۲,۳
بالا	۲,۳	۳۹	۱۱,۱
خیلی بالا	۲,۴	۱۴	۴
جمع	۲,۲	۳۵۰	۱۰۰
مقدار خی دو = ۱۹,۴			سطح معناداری = ۰,۰۲

پایگاه اقتصادی زوجین و رابطه آن با تعداد فرزندان ایده‌آل

در جدول شماره ۷، رابطه تعداد ایده‌آل فرزندان با مقیاس پایگاه اقتصادی زوجین نشان داده شده است. با توجه به ارقام مندرج در جدول می‌توان نتیجه‌گیری نمود. زنان با پایگاه اقتصادی متوسط تعداد ایده‌آل فرزند بیشتری نسبت به طبقه پائین و بالا دارند. بطوریکه ایده‌آل زنان با پایگاه اقتصادی پائین حدود ۱,۸ و با پایگاه اقتصادی بالا ۲ فرزند می‌باشد. البته همانطور که مقدار آماره خی دو و سطح معناداری نشان می‌دهد، این رابطه معنادار نشده است.

جدول ۷: تعداد فرزندان ایده‌آل بر حسب شاخص پایگاه اقتصادی زوجین

شاخص پایگاه اقتصادی	متوسط تعداد فرزندان ایده‌آل	فراوانی	درصد
خیلی پائین	۱,۸	۱۱۶	۳۳
پایین	۱,۹	۱۰۵	۳۰
متوسط	۲,۳	۹۵	۲۷
بالا	۲	۲۱	۶
خیلی بالا	۲	۱۴	۴
جمع	۲,۲	۳۵۰	۱۰۰
مقدار خی دو = ۱,۴			سطح معناداری = ۰,۰۸

سنجش تاثیرات خالص تعیین کننده‌های تمایل به فرزندآوری

جهت سنجش اثرات خالص متغیرهای مستقل تحقیق بر تمایل به باروری از رگرسیون خطی چند متغیر سود جسته‌ایم، در این مدل شش متغیر شامل: سرمایه اجتماعی، طول دوره ازدواج، تحصیلات زن، پایگاه اقتصادی خانواده، تعداد ایده‌آل فرزندان، مقیاس پایداری و دوام زندگی زناشویی بعنوان تعیین کننده‌های تمایل به فرزندآوری در نظر گرفته شده‌اند. نتایج آماری بدست آمده از مدل رگرسیونی خطی نشان داد که ضریب همبستگی چندگانه برابر ۰/۸۱ درصد برآورد شده است. از نظر آماری، این ضریب بین ۰ تا یک است و هر چه مقدار آن به یک نزدیک تر باشد، نشانده رابطه قوی بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته است. ضریب تعیین نیز حدود ۴۹ درصد برآورد شده که نشان دهنده آن است که متغیرهای وارد شده در مدل توانسته‌اند، حدود ۴۹ درصد واریانس متغیر وابسته را تبیین کنند. جدول شماره ۸، آزمون آنالیز واریانس نشان می‌دهد که مقدار F برابر است با ۵,۰۴ و سطح معناداری برابر ۹۹,۹ درصد می‌باشد؛ این بدین معناست که اثرات متغیرهای وارد شده در مدل رگرسیونی بر متغیر وابسته به لحاظ آماری معنادار است.

جدول ۸: آنالیز واریانس اثرات متغیرهای مستقل بر تمایل به باروری

منبع	مجموع مربع‌ها	درجه آزادی	میانگین مربع‌ها	F	سطح معناداری
بین گروهی	۱۶,۳۳	۶	۲,۷۲	۵,۰۴	۰
درون گروهی	۱۸۵,۱۶	۳۴۳	۰,۵۴		
کل	۲۰۱,۴۹	۳۴۹			

جدول شماره ۹، ضرایب رگرسیونی استاندارد نشده و استاندارد شده، خطای معیار، آزمون t و سطح معناداری را در مدل رگرسیون خطی برآزش شده نشان می‌دهد. همچنان که ملاحظه می‌شود، در بین متغیرهای وارد شده در مدل اثرات سطح تحصیلات، سرمایه اجتماعی زوجین و مقیاس پایداری و دوام زندگی زناشویی تایید شده‌اند. مقدار اثر خالص مقیاس نگرش به پایداری و دوام زندگی زناشویی بر تمایل به فرزندآوری برابر $۰,۲۵۵$ و سطح معناداری $۹۹,۹$ درصد است. این بدان معناست که ۱ واحد افزایش در مقیاس پایداری و دوام زندگی زناشویی باعث $۰,۲۵۵$ واحد افزایش در مقیاس تمایل به فرزندآوری می‌شود. همچنین مقدار بتای سرمایه اجتماعی برابر با $۰,۱۵$ واحد است، این بدان معناست که یک واحد افزایش در مقیاس سرمایه اجتماعی، موجب $۰,۱۵$ واحد افزایش در مقیاس میل به فرزندآوری می‌شود و این رابطه از نظر آماری معنادار است. اثر خالص متغیر سطح تحصیلات بر تمایل بر باروری برابر با $۰,۱$ - است و با ضریب اطمینان $۹۹,۹$ درصد تأیید شده است. از نظر آماری یک واحد افزایش در سطح تحصیلات منجر به ۱ دهم واحد کاهش در مقیاس تمایل به فرزندآوری می‌شود. در این پژوهش اثرات سه متغیر پایگاه اقتصادی زنان، تعداد ایده‌آل فرزند و طول دوره ازدواج بر تمایل به فرزندآوری معنادار نشده‌اند.

جدول ۹: اثرات خالص متغیرهای مستقل بر متغیر تمایل به فرزندآوری

متغیرها	B	خطای استاندارد	Beta	t	سطح معناداری
عرض از مبدأ	۳,۴۴	۰,۲۳۳	۰	۱۴,۷۹	۰
مقیاس پایداری و دوام زندگی زناشویی	۰,۲۵۴	۰,۰۵۴	۰,۲۵۱	۴,۷۲	۰
مقیاس سرمایه اجتماعی	۰,۱۵۴	۰,۰۵۴	۰,۱۵۱	۱,۵۸	۰,۰۰۸
تحصیلات	-۰,۰۹۶	۰,۰۵۵	-۰,۱۰	-۱,۷۴	۰,۰۱
پایگاه اقتصادی	۰,۰۵۷	۰,۰۴۱	۰,۰۸۲	۱,۳۹	۰,۱۶۳
تعداد فرزندان ایده‌آل	۰,۰۱۹	۰,۰۴۱	۰,۰۲۵	۰,۴۶۶	۰,۶۴۲
طول دوره ازدواج	۰,۰۱۴	۰,۰۷۴	۰,۰۱۲	۰,۱۹۱	۰,۸۹۴

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بررسی تاثیر نگرش نسبت به پایداری و دوام زندگی زناشویی بر تمایل به باروری انجام گردیده است. جامعه آماری زنان ازدواج کرده‌ای هستند که نابارور نبوده و به‌طور ارادی و اختیاری از هنگام ازدواج تا زمان انجام پژوهش (۱۳۹۷) صاحب فرزند نشده‌اند. حجم نمونه ۳۵۰ نفر برآورد شد. هدف اصلی این پژوهش سنجش اثر خالص مقیاس نگرش به پایداری و دوام زندگی زناشویی بر تمایل به فرزندآوری است. ثبات و پایداری خانواده دو وجه کیفی و کمی دارد، وجه کیفی آن شامل مواردی چون رضایت از زندگی زناشویی، دلگرمی‌دادن، مدیریت و حل تعارض، درک متقابل، مشورت، پشتیبانی و حمایت، صداقت و داشتن ارتباط متقابل موثر می‌باشد و هر چه وجه کیفی ثبات و پایداری قوی‌تر باشد، بر وجه کمی آن یعنی نگرش زنان نسبت به یک زندگی با دوام تا پایان عمر افزایش می‌یابد. وجه کیفی دوام و پایداری زندگی زناشویی ارتباط تنگاتنگی با مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی زوجین در خانواده دارد. بطوریکه می‌توان بطور نظری نتیجه گرفت، هر چه سرمایه اجتماعی زوجین بیشتر باشد، زوجین چشم‌انداز امید بخش‌تری برای دوام زندگیشان حس خواهند نمود، این احساس اطمینان بطور محسوس در تصمیمات زوجین بر فرزندآوری اثر خواهد گذاشت.

با توجه به نتایج پژوهش می‌توان اذعان کرد، هر چه قدر پایداری و دوام زندگی زناشویی و اطمینان زوجین از ادامه رابطه زناشویی خود از سطح بالاتری برخوردار باشد، تمایل زوجین به باروری نیز بیشتر خواهد بود. نتایج این پژوهش با تحقیقات آرت لیفرو و آریک ریکن (۲۰۰۸) در خصوص تعویق فرزندآوری به دلیل اختلافات زناشویی، یافته‌های استریک (۲۰۱۶) در خصوص اثر منفی ناپایداری زندگی زناشویی به فرزندآوری و نتایج مطالعه وینکلر- دوراک، باوجان و دیگران (۲۰۱۷) در خصوص کاهش فرزندآوری به دلیل ناپایداری زندگی زناشویی را همسویی دارد.

سرمایه اجتماعی متغیر مهم دیگری است که هم بر تمایل به باروری و هم بر ثبات و دوام زندگی زناشویی اثرات قابل ملاحظه‌ای دارد، تحقیقات داخلی و خارجی پیشین نشان می‌دهد که در یک محیطی خانوادگی که از سطح سرمایه اجتماعی بالاتر و مقدار حمایت‌کنندگی اجتماعی متقابل بیشتری برخوردار باشد، زنان میل بیشتری به داشتن فرزند دارند

(بوهلر و فرتزک^۱، ۲۰۰۴، بوهلر و فلیپوف^۲، ۲۰۰۵، کوپر، ساباتینی و سودنی^۳ ۲۰۱۸). همانطور که ملاحظه شد، رابطه بین سرمایه اجتماعی و تمایل به فرزندآوری یک رابطه معنادار است و یک واحد افزایش در سطح تحصیلات زنان موجب کاهش یک دهم در مقیاس تمایل به فرزندآوری می‌شود. عباسی شوازی و همکاران در مطالعه‌ای با عنوان «تحولات باروری در ایران: شواهدی از چهار استان» نتیجه گرفته‌اند که با افزایش سطح تحصیلات، تعداد فرزندان ایده‌آل زنان کاهش می‌یابد (عباسی شوازی و همکاران، ۱۳۸۱: ۲۰۳-۱۶۹). کرینفلد و کونیتزکا (۲۰۰۸) در مطالعه خود با عنوان «باروری و تحصیلات در آلمان» نتیجه گرفتند که زنان با تحصیلات بالاتر در مقایسه با زنان با تحصیلات پایین‌تر، تمایل دارند فرزند به کمتری داشته باشند کیانی (۲۰۱۱) در یک مطالعه با عنوان «نگرش زنان به باروری در ایران: مطالعه موردی اصفهان» نتیجه گرفت که اشتغال و تحصیلات در نگرش زنان به باروری تأثیر منفی دارد. در این پژوهش اثرات سه متغیر پایگاه اقتصادی زنان، تعداد ایده‌آل فرزند و طول زناشویی، چشم‌انداز امید بخش در خصوص دوام و بقاء زندگی مشترک بر کمیت فرزندان اثر مثبت دارد. این پژوهش به طور واضح نشان می‌دهد که چگونه ابعاد کیفی زندگی مشترک می‌تواند متغیرهای جمعیتی را تحت تأثیر قرار دهد، کیفیت روابط زوجین علاوه به اینکه به فرزندپروری اثر دارد، بر فرزندآوری نیز اثربخش است. لذا در این میان نقش مشاوران خانواده محور در حل مسائل جمعیتی از جمله باروری پائین خودنمایی می‌کند، بطوریکه در خانواده‌هایی که سرمایه اجتماعی زوجین پائین است و چشم‌انداز زوجین در خصوص دوام و پایداری خانواده مثبت نیست، ترس و نگرانی از فروپاشی خانواده نوعی بی‌میلی به فرزندآوری در زوجین ایجاد می‌کند، مشاوران خانواده با استمداد از مداخلات مؤثر راه حل محور این توانایی را دارند که جو اعتماد و تعامل مثبت به چنین خانواده‌هایی بازگردانند و در نتیجه میل به فرزندآوری در بین آنها را افزایش دهند.

منابع:

- برناردز، جان (۱۳۸۴)، «درآمدی به مطالعات خانواده»، ترجمه حسین قاضیان. تهران: نشر نی.
- جمشیدیها غلامرضا، مجید کوششی و یوسف ایرانی (۱۳۹۰)، «عوامل اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی مؤثر بر باروری زنان متأهل (۴۹-۱۵ساله) شهر قم»، اسلام و علوم اجتماعی، دوره ۳، شماره ۵، صص ۵۹-۷۷
- حسینی حاتم، بلال بیگی (۱۳۹۱)، «فرهنگ و فرزندآوری: بررسی تمایلات باروری زنان کُرد شهر مهاباد»، مطالعات راهبردی زنان، دوره ۱۵، شماره ۵۸، صص ۱۲۱-۱۶۱
- خلج آبادی فراهانی، فریده. سرایی، حسن (۱۳۹۱)، «قصد تک فرزندی و تعیین کننده‌های آن در زنان و مردان در شرف ازدواج در تهران»، فصلنامه مطالعات جمعیتی، سال اول، شماره اول. صص ۶۱-۸۶
- دواس، دی. ای (۱۳۸۱)، «پیمایش در تحقیقات اجتماعی»، ترجمه هوشنگ نایبی، تهران: نشر نی.
- رحمت‌اللهی، فرحناز. فاتحی‌زاده، مریم. احمدی، سیداحمد (۱۳۹۴)، «آسیب‌شناسی زندگی زناشویی و خانوادگی»، اصفهان: آسمان نگار. ص: ۱۵.
- رضوی‌زاده ندا؛ غفاریان، الهه و اخلاقی، آمنه (۱۳۹۴)، «زمینه‌های کم فرزندطلبی و تأخیر در فرزندآوری، مورد مطالعه: زنان مشهد»، فصلنامه علمی پژوهشی راهبرد فرهنگ، دوره ۸، شماره ۳۱. صص ۷۳-۹۸
- شیری، طهمورث، بیداریان، سهیلا (۱۳۸۸)، «بررسی عوامل اقتصادی جمعیتی مؤثر بر باروری زنان ۱۵-۴۹ ساله شاغل در آموزش و پرورش منطقه ۲۲ تهران»، پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، سال سوم، شماره ۳. صص ۹۳-۱۰۷
- صادقی، حناهدسادات، سرایی، حسن (۱۳۹۵)، «عوامل مؤثر برگرایش به فرزندآوری زنان شهر تهران»، فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی. شماره ۲۷. صص ۱-۳۲
- عباسی شوازی، محمدجلال، پیتیر مکدونالد، میمنت حسینی چاوشی و زینب کاوه فیروز (۱۳۸۱)، «بررسی دیدگاه زنان در مورد رفتارهای باروری در استان یزد با استفاده از روشهای کیفی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۰.

- عباسی شوازی، محمد جلال؛ عسکری ندوشن، عباس (۱۳۸۴)، تغییرات خانواده و کاهش باروری در ایران، نامه علوم اجتماعی، (۲۵) : صفحه ۲۵-۷۵
- عرفانی، امیر (۱۳۸۹)، گزارش تفصیلی پیمایش باروری تهران. تهران: مرکز مطالعات و پژوهش‌های آسیا و اقیانوسیه.
- غیاثوند، احمد (۱۳۷۸)، «کاربرد آمار و نرم افزار SPSS در تحلیل داده‌ها»، تهران، نشر لویه و متفکران.
- کریمی، خدیجه (۱۳۹۰)، «بررسی تغییرات شاخصهای ازدواج در ایران طی سالهای ۱۳۷۵-۱۳۸۵» چاپ شده در جمعیت برنامه‌ریزی و توسعه پایدار تهران: انتشارات مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه صص ۳۹-۶۳
- کلانتری، صمد، عباس زاده محمد، مظفری فاروق امین و راکعی بناب ندا (۱۳۸۹)، «بررسی جامعه شناختی گرایش به فرزندآوری و برخی عوامل مرتبط با آن (مورد مطالعه: جوانان متأهل شهر تبریز)»، جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیست و یکم. شماره ۳۷، صص ۸۳-۱۰۴
- لوکاس، دیوید. میر، پاول (۱۳۹۳)، «درآمدی بر مطالعات جمعیتی»، ترجمه حسین محمودیان. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مشفق م، غریب عشقی س (۱۳۹۱)، «تحلیلی بر رابطه ارزش فرزندان و باروری بین زنان تهرانی»، مجله مطالعات راهبردی زنان، شماره ۵۸، ص ۹۳
- موسوی، سیده فاطمه (۱۳۹۳)، «نقش متغیرهای زمینه‌ای در تهدید ثبات ازدواج زنان و مردان متأهل شهر قزوین»، فصلنامه فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده. سال نهم، شماره ۲۹. صص ۱۱۳-۱۲۹.
- Bühler, C., & Fratzcak, E. (2004). Social capital and fertility intentions: the case of Poland (No. 2004 - 012). Working Paper.
- Bühler, C., & Philipov, D. (2005). Social capital related to fertility: Theoretical foundations and empirical evidence from Bulgaria. Vienna yearbook of population research, 53- 81.
- Cain, M. (2018). Fertility as an adjustment to risk. In Gender and the Life Course (pp. 167- 182). Routledge.
- Coppier, R., Sabatini, F., & Sodini, M. (2018). Social capital, human capital, and fertility. Macroeconomic Dynamics, 1- 19.
- Coppola, L., & Di Cesare, M. (2008). How fertility and union stability interact in shaping new family patterns in Italy and Spain. Demographic Research, 18, 117-

144.

-Goldberg, W. A., Michaels, G. Y., & Lamb, M. E. (1985). Husbands' and wives' adjustment to pregnancy and first parenthood. *Journal of Family Issues*, 6(4), 483-503.

-Gottman, John; Silver, Nan (1999). *The Seven Principles for Making Marriage Work*. Crown Publishers imprint (Three Rivers Press).

-Greenhalgh, S. (1996). The social construction of population science: An intellectual, institutional, and political history of twentieth-century demography. *Comparative studies in society and history*, 38(1), 26- 66.

-Meggiolaro, S., & Ongaro, F. (2010). The implications of marital instability for a woman's fertility: Empirical evidence from Italy. *Demographic research*, 23, 963 - 996.

- Morgan, S. P. (1981). "Intention and uncertainty at later stages of childbearing: The United States 1965 and 1970," *Demography*, 18(3), 267- 285.

- Newman, B. M., & Newman, P. R. (1987). *Development through life: A psychosocial approach* (4th ed.). Chicago: The Dorsey Press.

- Öztürk A, Mutlu T. (2010). The relationship between attachment style, subjective well-being, happiness and social anxiety among university students. *Procedia Social and Behavioral Sciences* 9 (2010) 1772-1776

- Parr, N. (2010). Satisfaction with life as an antecedent of fertility: Partner+ Happiness= Children? *Demographic research*, 22, 635- 662.

- Rijken, A. J., & Liefbroer, A. C. (2009). The influence of partner relationship quality on fertility. *European Journal of Population/Revue européenne de Démographie*, 25(1), 27- 44

- Shaker A, Heshmati R, Poorrahimi M. (2010). Investigation of Marital adjustment in people with secure, preoccupied, dismissing and fearful attachment styles. *Procedia Social and Behavioral Sciences* 5 (2010) 1823-1826.

- Styrc, M. (2016). Interdependencies between Marital Instability and Fertility. *Oficyna Wydawnicza SGH. Szkoła Główna Handlowa*.

- Vn de kaa, D.J. (1996). "Anchored narratives: the story and findings of half a century of research in to the determinants of fertility." *population studies* 50 (3):389-432.

- Waite, L. J., & Kim, J. (2018). Couple Relationships in Low-Fertility Settings. In *Low Fertility Regimes and Demographic and Societal Change* (pp. 133- 148). Springer, Cham.

- Winkler-Dworak, M., Beaujouan, E., Di Giulio, P., & Spielauer, M. (2017). Union instability and fertility: A micro simulation model for Italy and Great Britain (No. 082017/). *Vienna Institute of Demography Working Papers*.

- Rijken, A. J. (2009). Happy families, high fertility? Childbearing choices in the

context of family and partner relationships. Utrecht University.

- Amato, P. R., Loomis, L. S., & A. Booth (1995). Parental divorce, marital conflict, and offspring well-being during early adulthood. *Social Forces*, 73, 895–915.

- Liefbroer, A. C. (2005). The impact of perceived costs and rewards of childbearing on entry into parenthood: Evidence from a panel study. *European Journal of Population*, 21, 367–391.

-Carmichael, G. A., & Whittaker, A. (2007). Choice and circumstance: Qualitative insights into contemporary childlessness in Australia. *European Journal of Population*, 23, 111–143.